

[حقیقت وضع 2](#_Toc505757633)

[مسلک تعهد 2](#_Toc505757634)

[جهت اول: توضیح مسلک تعهد 2](#_Toc505757635)

[جهت دوم:خصایص مسلک تعهد 2](#_Toc505757636)

[خصیصه اول: اختصاص وضع به دلالت تصدیقیه 2](#_Toc505757637)

[خصیصه دوم: واضع بودن همه انسان ها 3](#_Toc505757638)

[جهت سوم: دلیل ادعا 3](#_Toc505757639)

[دلیل اول 3](#_Toc505757640)

[دلیل دوم 3](#_Toc505757641)

[شواهد این ادعا 3](#_Toc505757642)

[شاهد اول: وجدان 3](#_Toc505757643)

[شاهد دوم:مناسبت به معنای لغوی وضع 4](#_Toc505757644)

[جهت چهارم: اشکال اول 4](#_Toc505757645)

[اشکال اول: وجود دور بنا بر مسلک تعهد 4](#_Toc505757646)

[جواب: دور در جانب تعهد به نحو طبیعی تعهد نیست 4](#_Toc505757647)

[اشکال دوم: مسلک تعهد خلاف ارتکاز عقلایی است 4](#_Toc505757648)

[جواب: در صورت امضایی بودن استعمال بقیه مردم خلاف ارتکاز نیست 4](#_Toc505757649)

**موضوع**: حقیقت وضع /بحث وضع /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

جناب استاد در جلسه قبل فرمود سیر بحث از مسائل اصولی را گرچه میتوان از طریقه ی مشهور تغییر داد ولی اولا لزومی ندارد و ثانیا برای تسهیل در مراجعه به کلمات علما این کار راحتر است و به نظر ایشان مباحث اصول را میتوان در یک مقدمه و سه بخش که عبارت است از مباحث عرفی و عقلی و کشف جعلیات شارع پی گیری کرد. بعد وارد بحث وضع شدند و بحث اول ان عبارت است از حقیقت وضع. بعضی حقیقت وضع را ذاتی میدانند که استاد فرمود پر واضح است که این نظریه مطرود است و بعضی ان را اعتباری میدانند و بعضی ان را تعهد میدانند. مرحوم اخوند وضع را به معنای اختصاص لفظ در مقابل معنا تعریف کرد تا بتوان ان را مقسم قرار داد و اقسام ان را که تعیینی و تعینی است را ذکر کرد و الا اگر وضع را تخصیص تعریف کنیم دیگر قسم تعینی را شامل نمیشود زیرا در ان تخصیص نیست.

# حقیقت وضع

## مسلک تعهد

بحث در حقیقت وضع بود که عرض شد مرحوم خویی حقیقت وضع را تعهد معنا کرده است و بر ان اثاری را مترتب کرده است فلذا بحث از ان بی ثمر نیست و ما همین مسلک را دنبال میکنیم و در ضمن ان کیفیت مسالک عمده روشن خواهد شد. در مسلک تعهد جهاتی از بحث وجود دارد:

### جهت اول: توضیح مسلک تعهد

بنا بر انچه که در محاضرات فرموده است[[1]](#footnote-1) که حقیقت وضع یک امر واقعی است در مقابل سائر مسالک که حقیقت وضع را یک امر اعتباری میدانند و ان امر حقیقی عبارت است از اینکه کسی که میخواهد وضع کند متعهد میشود به اینکه به این لفظ تکلم نکند مگر اینکه فلان معنا را اراده کند و این مطلب در صورتی است که این لفظ را بدون قرینه به کار ببرد مثلا کسی که میخواهد نام فرزندش را حسن بگذارد و در صورت احضار این هیکل خارجی متعهد میشود که این لفظ را به کار ببرد.و شهید صدر این مسلک را سه شق میکند که به زودی بحش میاید

### جهت دوم:خصایص مسلک تعهد

#### خصیصه اول: اختصاص وضع به دلالت تصدیقیه

بنا بر سایر مسالک وضع منشا دلالت تصوریه است همان طوری که وضع منشا دلالت تصدیقه نیز هست یعنی مثلا بین اسد و حیوان مفترس ملازمه قرار داد و به صرف سماع این لفظ انتقال پیدا میشود و لو اینکه متکلم قصد تفهیم را نداشته باشد بر خلاف مسلک تعهد که متکلم ملتزم شده است که وقتی این معنا را اراده تفهیم کرد این لفظ را به کار ببرد فلذا در بطن این مسلک این مطلب وجود دارد که بنا بر مسلک تعهد، عملیات وضع فقط منشا دلالت تصدیقیه است. اگر کسی بدون اراده تفهیم لفظی را بگوید و انتقال در ذهن مخاطب رخ دهد منشا ان دیگر وضع نیست چون برای این حالت این لفظ وضع نشده است بلکه در صورت قصد تفهیم وضع شده بود و دلالت تصوریه دیگر دلالت وضعیه نیست.

#### خصیصه دوم: واضع بودن همه انسان ها

بنا بر سایر مسالک یک واضع وجود دارد و دیگران شان استعمال را دارند مثلا یک نفر( که البته بحث است که این یک نقر چه کسی است شاید هم نفر نباشد بلکه خدا باشد) یک لفظی را وضع کرد دیگران همان قرار داد را تکرار میکنند و همان اعتبار اولی را انجام میدهند ولی بنابر مسلک تعهد هر شخصی واضع است چون اراده کردن یک امر اختیاری است و هر کس تعهد را اختیار میکنند و هر گاه اراده کردند که این اقا زاده زا اراده کردند لفظ حسن را بگویند. بله تعهد اولی تاسیسی است و در بقیه تعهد ها امضائی است و اینکه فقط به نفر اول واضع میگویند به خاطر اسبقیت اوست والا در حقیقت همه واضع هستند.

### جهت سوم: دلیل ادعا

دلیل اول: بطلان سایر مسالک است دلالت ذاتی که واضح البطلان است و دلالت اعتباری و غیره نیز مناقشه دارند فلذا وضع باید یک امر حقیقی باشد و ان امر حقیقی همان تعهد است.

دلیل دوم: مسلک تعهد حق است چون فعل باید هماهنگ با غرضش باشد و نمیشود که غرض اضیق یا اوسع از فعل باشد بلکه باید غرض مساوی با فعل باشد والا فعل وافی به غرض نیست و غرض از وضع تفهیم و تفاهم به سهولت است و با غیر الفاظ سخت است که تفهیم و تفاهم بشود و در بعضی از موارد که امکان ندارد و نمیشود که زندگی را با احضار معانی اداره کرد. فلذا به سراغ وضع میروند تا تفاهم رخ دهد و چون باید غرض مساوی با فعل باشد و اگر غرض اضیق باشد معنا ندارد که به فعلی وادار بکند به فعلی که اوسع از غرض باشد و عقلایی نیست و هکذا بالعکس. و در مسلک تعهد است که غرض مساوی با فعل است یعنی در جایی که خواب هستم متعهد نیستم چون غرض تفهیم ندارم ولی بنا بر سایر مسالک در حالت خواب نیز وضع هست و وضع نیز به غرض تفهیم بود ولی در اینجا غرض نیست و فعل اوسع از غرض است. پس غرض از وضع تفاهم است و غرض نیز با فعل باید مساوی باشد و در مسلک تعهد است که این خصیصه وجود دارد

##### شواهد این ادعا

###### شاهد اول: وجدان

همه کسانی که بچه دار شدند به وجدان یافت میکنند که انها متعهد میشوند که هر گاه خواستند که این هیکل خارجی را بفهمانند این لفظ را در ازاء ان قرار میدهند.[[2]](#footnote-2)

###### شاهد دوم:مناسبت به معنای لغوی وضع

مناسبت این مسلک با معنای لغوی وضع است. بنا بر سایر مسالک با کلمه وضع هیچ ارتباطی ندارند ولی مسلک تعهد با معنای وضع تناسب دارد وقتی میگویند که قانون را وضع کرد به این معنا است که متعهد میشود که به این قانون ملتزم باشد و وقتی میگویند که این لفظ را وضع کردیم یعنی قرار گذاشتیم و ملتزم شدیم و متعهد شدیم که عند اراده این معنا این لفظ را به کار ببریم.

### جهت چهارم: اشکال اول

#### اشکال اول: وجود دور بنا بر مسلک تعهد

این تحلیل از حقیقت وضع مستلزم دور است. اگر وضع همان التزام به احضار فلان معنا به فلان لفظ التزام متوقف بر این است که وضعی باشد تا اراده ی احضار معنا رخ دهد در حالی که شما وضع را متوقف بر التزام کردید.[[3]](#footnote-3)

##### جواب: دور در جانب تعهد به نحو طبیعی تعهد نیست

ما یک اراده کلیه داریم و ان از واضع ابتداء سر میزند به این معنا به طور کلی متعهد میشود که هر وقت این معنا را اراده ی احضار داشتم این لفظ را بگویم که این تعهد متوقف بر چیزی نیست بلکه فقط متوقف بر همان غرض است ولی وقتی این کلی به افراد منحل میشود در حال استعمال این فرد متوقف بر وضع است و علم به ان وضع است.

#### اشکال دوم: مسلک تعهد خلاف ارتکاز عقلایی است

اینکه میگویید که هر فردی در عرف واضع است خلاف ارتکاز عرفی است بلکه عرفی ان همین است که یک نفر وضع میکند و بقیه استعمال میکنند و اینکه همه متعهد به این عملیات بشوند خلاف ارتکاز عقلایی است.

##### جواب: در صورت امضایی بودن استعمال بقیه مردم خلاف ارتکاز نیست

خیر خلاف ارتکاز عقلایی نیست بلکه موافق وجدان است و تحلیل ان این است که اگر یک نفر به صورت تاسیسی این تعهد را انجام بدهد و بقیه با استعمال ان لفظ در فلان معنا به صورت امضائی ان را انجام بدهند خلاف ارتکاز عقلایی نیست. بله اگر همه به صورت تاسیسی ان را انجام دهند خلاف ارتکاز عقلایی است.

1. محاضرات ج 1 ص 38 [↑](#footnote-ref-1)
2. محاضرات ج 1 ص 44 [↑](#footnote-ref-2)
3. محاضرات ج 1 ص 48 [↑](#footnote-ref-3)